

شورا در اسلام و جایگاه مردم در نظام جمهوری اسلامی ایران

سید حسن قاضوی*

چکیده

شورا و مشورت در اسلام و نقش آن در دو ناحیه مشروعیت حاکم و مکانیزم تصمیم‌گیری‌های کلان حکومت و نقش مردم در نظام ج.ا.ا. وجهه همت این مقاله است.

برای رسیدن به این مقصود به روش توصیفی - تحلیلی، در مورد ادله نقش شورا و جایگاه رأی مردم در حکومت اسلامی و مشروعیت آن از منظر قرآن کریم، روایات و عقل و فوائد رجوع به شورا سخن رفته است. سپس با توجه به جایگاه و نقش مردم در جمهوری اسلامی ایران، این نظام یک تأسیس مردم سالار دینی معرفی شده، بدون آنکه انتظار وجود یک دموکراسی لیبرال را همچون نظام‌های غیردینی داشته باشیم.

واژگان کلیدی

پیامبر گرامی اسلام ﷺ، اسلام، شورا، مشورت، مردم، نظام ج.ا.ا.

مقدمه

سابقه دموکراسی در اسلام (البته نه به مفهوم دموکراسی امروزی) به زمان پیامبر گرامی اسلام ﷺ برمی‌گردد. اسلام برخلاف ادیان دیگر که تنها به گوشه‌ای از زندگی انسان توجه دارند، تمام جوانب زندگی آدمی را مدنظر قرار داده و برای رفع نیازمندی‌های همه‌جانبه‌اش مقرراتی مطابق با عقل و منطق و سازگار با فطرتش ارائه می‌دهد. مطالعه در شناخت حقیقت اسلام، نشان می‌دهد که این آئین نه تنها مربوط به امور اقتصادی و زندگی اجتماعی است بلکه یک آئین جامع الاطراف است که در آن،

ghazavi@staff.nahad.ir
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۸/۱۰

*. استادیار دانشگاه تهران.
تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۱/۲۸

دنیا مزرعه آخرت، سیاست عین دیانت، حکومت آن کلید اجرای شریعت، والی آن مفسر و مصلحت اندیش نظام، شناخته شده است.

مسلمین همواره در خصوص موضوع کشورداری درگیر بوده و با توجه به مبانی دینی مورد پذیرش خود (کتاب، سنت، عقل و اجماع) به طرح تئوری‌های مختلفی در اداره حکومت پرداخته‌اند. اهل سنت، زودتر از معتقدان به امامان منصوب (شیعیان) با مسئله دولت درگیر شدند؛ چراکه از جهتی پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با توجه به عدم پذیرش ولایت نصبی امیرالمؤمنین علیه السلام درصدد یافتن راهی دیگر در این زمینه برآمدند و از جهت دیگر با توجه به مذهب حاکمان بلاد اسلامی در قرون مختلف، مجبور به پاسخگویی به سؤالات آنان بودند.

این درحالی است که اندیشمندان شیعه به دلیل عدم دستیابی به حکومت و خلافت، جز در زمان خلافت کوتاه امام علی علیه السلام و خلافت کوتاه‌تر امام حسن علیه السلام به طور جدی کمتر پاسخگوی سؤالات متعدد مربوط به حکومت شدند. با این همه، فقهای شیعه نمی‌توانستند از کنار این مسائل بی‌اعتنا بگذرند؛ چراکه بسیاری از احکام اسلامی باید به دست «حاکم» و «ولی امر شرعی» و یا با اذن وی جامه عمل بپوشد. از این‌روی کتاب‌های فقهی قدما از تعبیراتی چون «سلطان»، «حاکم»، «نایب امام معصوم علیه السلام» و ... خالی نیست. اما طرح جداگانه و اختصاص فصلی مستقل به مباحث دولت و سیاست در نگاه‌های فقیهان شیعه صورت نپذیرفت.

فصلی مستقل را که مولی احمد نراقی در این باب گشود، سرفصل تلاشی گسترده در این باب شد. وی در فصل پنجاه و دوم کتاب *عوائد الایام* مبحث ولایت فقیه و اختیارات وی را در حدود بیست صفحه ارائه کرد. پس از او نیز توسط فقهای معاصر و متأخر چنین آثاری ارائه گردید. از جمله مرحوم شیخ محمد حسین نائینی (که خود در نهضت مشروطه سهیم بود) به ارائه تئوری دولت اسلامی مبادرت ورزید. ایشان در کتاب مختصر و پر محتوای خود به نام *تنبيه الامة و تنزيه الملة* برخلاف کتاب‌های دیگری که قبل از ایشان تألیف شده بود، به نقش مردم در حکومت عنایت ویژه کرده است. گرچه نظریه ایشان با مخالفت جدی برخی معاصرانش مواجه گردید، اما در هر صورت به عنوان یکی از دیدگاه‌های سیاسی اندیشمندان شیعه در تاریخ ثبت شد. در دوران معاصر نیز با طرح گسترده بحث ولایت فقیه توسط امام خمینی علیه السلام و با تألیف تک نگاری‌های متعدد پس از پیروزی انقلاب اسلامی به زوایای این مبحث بیشتر پرداخته شد.

طرح گسترده این مبحث در حد این مقاله نیست. آنچه در این نوشته مورد نظر است، بررسی نقش شورا و مشورت در دو ناحیه مشروعیت حاکم و مکانیزم تصمیم‌گیری‌های کلان حکومت و

جایگاه امت در نظام ج.ا.ا. است. برای رسیدن به این مقصود، دیدگاه قرآن، سنت، عقل، اجماع، فواید شورا، برخی دیدگاه‌های بنیان‌گذار جمهوری اسلامی و اصول مرتبط قانون اساسی ج.ا.ا. با موضوع مورد بحث را به طور موجز بیان و در بخش نتیجه در هشت بند نتایج پژوهش ذکر می‌شود.

مفهوم و کاربرد اصطلاحی شورا

شورا به ضم الشین، التشاور «وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ» به دست آوردن نظرات صاحبان دانش و رأی در موضوعی از موضوعات است. (ر.ک: قلجی، ۱۴۰۸ ق: ۲۶۷) در معنای «شور»، مفهوم استخراج، اعانه و کمک وجود دارد. (ابن منظور، ۱۴۰۸ ق: ۷ / ۲۳۵) شوری و تشاور به معنای استخراج نظریه، به واسطه رجوع بعضی به بعض دیگر آمده است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق: ۴۷۰) در کاربرد اصطلاحی شورا، به دو نوع شورا برمی‌خوریم.

اول: شورایی که برای دستیابی بهتر و بیشتر به حق و واقع (مثل مشورت برای تشخیص استراتژی و یا تاکتیک‌های اداره کشور) مورد استفاده قرار می‌گیرد.

دوم: شورایی که به منظور رعایت حقوق افراد تحت مشورت (مانند مشورت برای انتخاب حاکم با کسانی که تحت ولایت قرار می‌گیرند) تحقق می‌پذیرد.

گرچه در بعضی از موارد، امکان تداخل هر دو معنا (اعطای حقوق مردم و دستیابی به واقع) وجود دارد، اما به طور کلی می‌توان هر کدام را جداگانه مورد بررسی قرار داد. از این‌رو، ضمن ارائه ادله شورا به این دو نوع کاربرد توجه می‌شود.

ادله نقش شورا در حکومت اسلامی

۱. قرآن کریم

برای اثبات نقش شورا در حکومت اسلامی به دو آیه از قرآن کریم استدلال شده است.

۱. خداوند در سوره مبارکه شوری هنگامی که مؤمنان را توصیف می‌کند می‌فرماید:

وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ.

(شوری / ۳۸)

کسانی که دعوت پروردگارش را اجابت کرده، نماز را بر پا می‌دارند و کارهایشان را با مشورت انجام می‌دهند و از آنچه به آنها روزی داده‌ایم انفاق می‌کنند.

۲. در آیه دیگر می‌فرماید:

فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ

وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ.
(آل عمران / ۱۵۹)

به برکت رحمت الهی، در برابر مردم نرم و مهربان شدی و اگر خشن و سنگدل بودی، از اطراف تو پراکنده می‌شدند. پس آنها را ببخش و برای آنان آمرزش بطلب و در کارها، با آنان مشورت کن. اما هنگامی که تصمیم گرفتی، قاطع باش و بر خدا توکل کن؛ زیرا خداوند توکل‌کنندگان را دوست دارد.

علامه طباطبایی در ذیل این آیه شریفه می‌نویسد:

بدون تردید مسئله حکومت اسلامی بعد از حضرت رسول گرامی ﷺ و غیبت امام زمان ﷺ به دست مسلمانان است. و اعمال ولایت در غیر احکام (یعنی در موضوعات) و حوادث زمان و مکان بر اساس شورا می‌باشد. (طباطبایی، ۱۳۹۳ ق: ۴ / ۵۷)

آیه شریفه «وَ أَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ» در بیان اوصاف مؤمنان است؛ کسانی که موفق به دریافت (ما عندالله) بوده و از گناهان بزرگ و زشتی‌ها دوری و دعوت حق را اجابت می‌کنند. اما این دعوت الهی دارای مفهوم وسیعی است که در این آیات به بعضی از مصادیق عبادی و اجتماعی آن مانند به پا داشتن نماز و شورایی بودن امور اشاره می‌شود. (شوری / ۳۹ - ۳۵)

ظهور سیاقی آیات فوق‌الذکر چنان که مفسری چون طبرسی برداشت کرده، بیان‌گر آن است که مشورت کردن امری ممدوح و دارای فضیلت است و انسان را به مسیر رشد و هدایت رهنمون می‌سازد. (طبرسی، ۱۳۷۲ ق: ۹ / ۵۲ - ۵۱)

از سویی دیگر برخلاف برداشت برخی از مفسران که آیه را در مقام «اخبار» از زندگی مؤمنان دانسته‌اند، «یا اخبار از همه مؤمنان» (طوسی، بی‌تا: ۹ / ۱۶۸) و یا «اخبار از مؤمنان مدینه». (زمخشری، ۱۴۰۷ ق: ۴ / ۲۲۸) آیه در مقام «انشاء» است. جملات اسمیه گرچه در اصل در مقام اخبارند، اما از جایی که خداوند در مقام تشریح، آیه را بیان و مؤمنان را وصف نموده، مفهوم کلام آن است که هر مؤمنی موظف به انجام آن و کلام از باب «انشاء به صیغه اخبار» است.

نکته‌ای که لازم است در تکمیل استدلال مذکور بیان کنیم، مفهوم کلمه «امر» و مراد آن در آیه شریفه است. راغب اصفهانی می‌نویسد: «امر، به معنای شأن و جمع آن امور است. امر، لفظی عام برای همه اقوال و افعال» است. (راغب، ۱۴۱۲ ق: ۲۰) مراد از این کلمه در آیات مختلف یکسان نبوده و برای آن وجوه گوناگونی مانند: «نظرها وحیله‌ها»، نظیر آیه شریفه «وَ مَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ أَجْمَعُوا أَمْرَهُمْ وَ هُمْ يَمْكُرُونَ». (یوسف / ۱۰۲) «عذاب»، نظیر آیه شریفه «أَتَاهَا أَمْرُنَا لَيْلًا أَوْ نَهَارًا فَجَعَلْنَاهَا حَصِيدًا». (یونس / ۲۴) «مطلق افعال»، نظیر آیه شریفه «وَ إِلَيْهِ يُرْجَعُ الْأَمْرُ كُلُّهُ»، (هود / ۱۲۳) ذکر شده است.

اما در آیه شریفه مورد بحث به نظر می‌رسد مقصود از «امر»، امور حکومتی و اجتماعی است و یا لاقلاً، قدر متیقن از آن چنین است. استعمال «امر» در این معنا در آیه دیگری هم دیده می‌شود: «وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ» (احزاب / ۳۶)

اگر این مفهوم از «امر» مورد قبول باشد، طبعاً مشورت در امور شخصی و جزئی و مشورت در دستیابی به حکم شرعی از مدلول آیه خارج است و اگر کسی به قرائن سیاقی و یا انصراف معتقد نباشد، حداکثر آن است که آیه شریفه، همه امور را به طور مطلق در حیطه مشورت مطرح می‌کند، اما با قرائن عقلی و نقلی قطعی، موارد حکم شرعی و یا امور جزئی خارج خواهد شد و مشمول «دلالت جدی» آیه نخواهد بود. حتی اگر مدلول لفظی «امر» را امور شخصی بدانیم و «امرهم» را نه امر مسلمانان که «امر کل واحد منهم» به حساب آوریم، باز هم از طریق «اولویت»، می‌توانیم لزوم مشورت در امور اجتماعی و حکومتی را به دست آوریم. وقتی مؤمنان در امور فردی خویش ملزم به مشورت هستند، چگونه در اداره امور جامعه خویش چنین نباشند؟ درحالی که حقیقت، در آن به مراتب مشکل‌تر و تبعات تصمیم‌های نادرست به مراتب بیشتر است.

آیه شریفه مورد بحث، لزوم مشورت در انتخاب حاکم و تصمیم‌گیری‌ها را می‌رساند و نزول آن در مکه قبل از هجرت و تشکیل حکومت اسلامی مانعی در این دلالت ایجاد نمی‌کند؛ چراکه اولاً: قضیه حقیقیه نیازمند به تحقق خارجی و بالفعل موضوع خود نیست و هر هنگام که موضوع محقق شد، حکم بر آن جاری می‌شود.

ثانیاً: ولایت نصی پیامبر و اطلاق آیه شریفه، تنها به قدر متیقن خود قید وارد می‌کند و نه بیشتر. آیه شریفه «وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ»، (آل عمران / ۱۵۹) در ضمن اوامری که خطاب به پیامبر اسلام ﷺ وارد شده، قرار دارد. پس از آنکه نتایج به ظاهر شوم و جانکاه مشورت در جنگ احد نمایان شد و آن حضرت برخلاف میل باطنی خویش، خروج از مدینه را برگزیدند، شاید توقع آن بود که دیگر پیامبر اکرم ﷺ از جانب خداوند به تصمیم‌گیری‌های فردی مأمور شود، اما آیه شریفه ضمن آنکه حضرت را به عفو و طلب آموزش برای آنان فرمان می‌دهد، وی را مأمور به مشورت با آنان می‌کند. مفهوم «الامر» نمی‌تواند در این آیه، شامل تعیین ولی امر نیز باشد؛ چراکه این فرمان پس از نص بر ولایت رسول الله ﷺ نازل شده و حضرت که ولایتش از طریق نصب الهی ثابت گردیده، موظف به مشورت در امور حکومتی و یا ... شده است.

گرچه مخاطب این امر، به گواهی الفاظ: «أَعْفُ، اسْتَغْفِرُ، شاورُ، عَزَمْتُ، فَتَوَكَّلْ»، شخص رسول الله ﷺ است، اما جز در موارد خاص، خطاب‌های قرآن به حضرت، به بیان وظیفه عمومی مسلمانان اشاره دارد. مثلاً در آیه شریفه: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ»، (توبه / ۷۳؛ تحریم / ۹)

تنها پیامبر اکرم ﷺ موظف به این وظیفه نیست. از سویی دیگر اگر خطاب را مخصوص آن حضرت بدانیم، زمانی که «عقل کل» و «نفس عصمت» مأمور به مشورت است، وظیفه دیگران روشن است. نکته دیگر اینکه به گواه جمله «فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ»، هرگز پیامبر ملزم نیست از نظر شورا پیروی کند، بلکه پس از استماع سخنان آنان، آنچه را مفید و سودمند تشخیص داد، به آن عمل خواهد کرد. شورا فقط می‌تواند نظر دهد، ولی تصمیم نهایی با پیامبر ﷺ است. ممکن است حضرت نظر یکی از دو جناح اقلیت و اکثریت و یا رأی ثالثی را انتخاب کند که با رأی هیچ کدام تطبیق نمی‌کند. سیوطی در تفسیر جلالین می‌نویسد:

جمله «فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ» می‌رساند که پیامبر ﷺ باید بر خدا توکل کند نه بر شورا. این سخن صحیح باشد یا نه، سرانجام تصمیم نهایی با پیامبر است نه با نظردهندگان. (سیوطی، ۱۴۱۶ ق: ۷۴)

در اینجا این سؤال پیش می‌آید که «اگر نظر شورا اعتبار قطعی ندارد، پس هدف از تشکیل آن چیست؟»

با مراجعه به متن آیه و الفاظ «فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ» روشن می‌شود که گروهی از صحابه، خاطر پیامبر را آزرده ساخته، و مایه ناراحتی او را فراهم آورده بودند. از این جهت، خداوند به حضرت دستور می‌دهد که از آنان درگذرد و درباره آنان طلب آمرزش کرده و با آنان مشورت کند. دانشمندان دلایل پیش‌رو را برای چنین فرمانی برشمرده‌اند.

۱. مشاوره حضرت یک نوع درس عملی است که زمام‌داران و افراد واقع‌بین در تصمیم‌ها و قراردادهای و دیگر امور فردی و اجتماعی از مشاوره غفلت نکنند؛ زیرا باید بدانند که پیوند و تلاقی دو فکر، (مانند برخورد دو سیم مثبت و منفی برق، که محصول آن نور و روشنی است)، موجب روشن شدن، افق کار می‌گردد.

۲. با در نظر گرفتن آزار و ایجاد ناراحتی آنان، جهتی جز احیای شخصیت صحابه ندارد تا از طریق مداخله دادن در امور از ایذاء آنان بکاهد؛ زیرا وقتی در جریان اوضاع قرار گرفتند و در پاره‌ای از موارد با تشخیص پیامبر ﷺ نظرات آنان محترم شمرده شود، طبعاً مایه سکون و آرامش خاطرشان فراهم می‌گردد.

۳. مشاوره باعث ایجاد الفت میان پیامبر ﷺ و افرادش بود.

۴. موجب شناخت دوست و دشمن و مستشار ناصح از مغرض است. همچنین پیامبر ﷺ در موقع مشاوره می‌تواند منافقان و مغرضان و بدخواهان خود را به خوبی بشناسد. قرآن مجید می‌فرماید:

وَلَوْ نَشَاءُ لَارْتَيْنَاكُمْ فَلَعَرَفْتَهُمْ بِسِيمَاهُمْ وَ لَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ. (محمد / ۳۰)

و اگر ما بخواهیم آنها را به تو نشان می‌دهیم تا آنان را با قیافه‌هایشان بشناسی، هر چند می‌توانی آنها را از طرز سخنانشان بشناسی و خداوند اعمال شما را می‌داند.

لذا وقتی حضرت پس از جنگ بدر پیرامون اسیران قریش با آنان سخن گفت، آنان نظریه مغرضانه‌ای مطرح کردند. قرآن به عنوان انتقاد از نظر آنان می‌فرماید:

مَا كَانَ لِنَبِيِّ أَنْ يُكُونَ لَهُ أُسْرَىٰ حَتَّىٰ يُنْخَنَ فِي الْأَرْضِ تُرِيدُونَ عَرَضَ الدُّنْيَا وَاللَّهُ يُرِيدُ الْآخِرَةَ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ. (انفال / ۶۷)

هیچ پیامبری حق ندارد (از دشمن) اسیر بگیرد تا کاملاً بر آنها پیروز شود. شما متاع ناپایدار دنیا را می‌خواهید، ولی خداوند، سرای دیگر را برای شما می‌خواهد و خداوند قادر و حکیم است.

۴. زمخشری می‌گوید:

اگر کسی کاری بدون مشورت سران عرب انجام می‌داد، این کار بر آنان سنگین و دشوار بود، از این جهت پیامبر ﷺ مأمور بود که در مورد جنگ با دشمن و آشنایی با فنون رزمی، مشورت کند. (زمخشری، ۱۴۰۷ق: ۱ / ۴۳۲)

۵. طبرسی در مجمع البیان مجموع این وجوه را نقل و اضافه می‌کند: «پیامبر ﷺ مأمور بود که در مورد جنگ با دشمن و آشنایی با فنون رزمی، مشورت کند». (طبرسی، ۱۳۷۲ق: ۲ / ۸۶۹)

۶. شهید مطهری می‌نویسد:

مشورت حضرت رسول ﷺ و حضرت علی ﷺ برای این بود که اولاً دیگران یاد بگیرند و ثانیاً مشورت کردن شخصیت دادن به همراهان و پیروان است. (مطهری، ۱۳۶۶: ۲۴۳)

از مجموع سخنان بزرگان، پیرامون آیه، روشن می‌گردد که الزام پیامبر ﷺ به مشاوره به جهات یاد شده ذیل است:

۱. احیاء شخصیت صحابه و جلب محبت و تألیف قلوب آنان؛

۲. ترسیم خط زندگی و تعلیم امت به پیروی از حضرت رسول گرامی اسلام ﷺ؛

۳. شناخت منافقان و مغرضان؛

۴. انجام کارهای مهم بدون مشورت با سران عرب، سبب ناراحتی آنان شده و رسول الله ﷺ را

به استبداد متهم می‌کردند؛

۵. مورد مشاوره مسائل مربوط به فنون رزمی است.

اندیشمندان زیادی از آیه، لزوم مشورت و بنای حکومت بر شورا را استفاده کرده‌اند. در میان متأخران و معاصران اهل سنت، سیدقطب و دکتر زحیلی وهبه بن مصطفی این‌گونه‌اند. (زحیلی ۱۴۱۸ ق: ۴ / ۱۳۹؛ شاذلی، ۱۴۱۲ ق: ۱ / ۵۰۰) مرحوم نائینی نیز به‌گونه‌ای مناسب، به آیه شریفه استدلال کرده و می‌نویسد:

اگر عمل به دو وظیفه «وَ اعْفُ عَنْهُمْ وَ اسْتَغْفِرْ لَهُمْ» را بر پیامبر لازم بدانیم (چراکه قرینه‌ای بر استحباب و عدم وجوب نیست) سیاق اوامر مذکور در آیه شریفه «وجوبی» است و مشورت نیز لازم است. اما اگر این نکته را نپذیرفته و دو وظیفه «عفو و استغفار» را استحبابی بدانیم، (گرچه ظهور سیاقی، اقتضای حکم به استحباب مشورت را دارد)، ظهور لفظی امر «شاوَرُهُمْ» بر ظهور سیاقی مقدم است و از این راه اشکالی بر دلالت آیه شریفه وارد نخواهد آمد. (نائینی، بی‌تا: ۵۳)

مفهوم امر نیز آن‌گونه که بعضی پنداشته‌اند، اختصاص به جنگ ندارد. حتی اگر «مورد آیه شریفه» جنگ تلقی شود، نمی‌تواند مخصص باشد. تنها اشکالی که ممکن است لزوم مشورت را با ابهام مواجه سازد، ورود امر به مشورت در مقام «توهم حذر» است؛ چراکه این احتمال هست که با توجه به نتایج به‌دست آمده از جنگ احد، مسلمین گمان آن را داشتند که دیگر، مشورت در این امور جایز نیست. اندیشمندان در جای خود، امر در مقام توهم حذر را دال بر لزوم ندانسته‌اند.

۲. روایات

لزوم مشورت در روایات متعددی مورد تأکید قرار گرفته و سیره ائمه اطهار علیهم‌السلام نیز گواه آن است که ایشان حتی در امور جاری و عادی زندگی مشورت می‌کردند. برای نمونه به چند روایت اشاره می‌شود.

۱. عن ابي عبدالله عليه السلام قال فيما اوصي به رسول الله صلى الله عليه وآله علياً عليه السلام قال: لا مظهرَةَ أَوْثَقُ مِنَ الْمَشَاوَرَةِ. (حر عاملی، ۱۳۶۷: ۸ / ۴۲۴، باب ۲۱، ح ۲)
- امام صادق عليه السلام می‌فرماید: «حضرت رسول خدای صلى الله عليه وآله در وصیتی به حضرت علی عليه السلام فرمود: هیچ پشتوانه‌ای استوارتر و مستحکم‌تر از مشاوره نیست.»
۲. قال علي عليه السلام مَنْ اسْتَبَدَّ بِرَأْيِهِ هَلَكَ، وَ مَنْ شَاوَرَ الرَّجَالَ شَارَكَهَا فِي عُقُولِهَا. (همان: ۸ / ۴۲۵، باب ۲۱، ح ۶؛ نهج البلاغه: ۶۶۴، حکمت ۱۶۱)
- علی عليه السلام فرمود: «هرکس خودرأی شد به هلاکت رسید و هرکس با دیگران مشورت کرد، در عقل‌های دیگران شریک شد.»
۳. وَعَنْهُ عليه السلام لَا غِنَى كَالْعَقْلِ، وَلَا فَقْرَ كَالْجَهْلِ، وَلَا مِيرَاثَ كَالْأَدَبِ، وَلَا ظَهِيرَ كَالْمُشَاوَرَةِ. (همان: ۶۳۶، حکمت ۵۴)

علی علیه السلام فرمود: «هیچ ثروتی مانند عقل و هیچ فقری چون نادانی و هیچ ارثی مثل ادب و هیچ پشتیبانی چون مشورت نیست».

۴. عن الفضیل بن یسار قال استشارنی أبو عبد الله علیه السلام مرّةً فی أمرٍ فقلتُ: أصلحك الله مثلی یشیرُ علی منلیک؟ قال: نعم إذا استشررتک. (حرعاملی، ۱۳۶۷: ۸ / ۴۲۸، باب ۳۴، ح ۲)

فضیل بن یسار می گوید: «امام صادق علیه السلام در موضوعی مرا مورد مشورت قرار داد به حضرت گفتم: آیا شایسته است کسی مانند من، به شما مشورت بدهد؟ حضرت فرمودند: هنگامی که از تو مشورت بخواهم آری».

۵. قال علی علیه السلام لمعاویة: إینه بایعنی القوم الذین بایعوا أبابکر و عمر و عثمان علی ما بایعوهم علیه، فلم یکن للشاهد أن یختار، ولا للغائب أن یرد. وإئما الشوری للمهاجرین و الأنصار، فإن اجتمعوا علی رجل و سموه إماماً کان ذلک لله رضی، فإن خرج عن أمرهم خارج بطعن أو بدعة ردوه إلی ما خرج منه، فإن أبی قاتلوه عن أتباعه غیر سبیل المؤمنین، و ولاه الله ما تولى ... (نهج البلاغه، نامه ۶: ۴۸۵)

نامه حضرت علی علیه السلام به معاویه که پس از جنگ جمل در سال ۳۶ ق، توسط جریر بن عبدالله فرستاده شد: «همانا کسانی با من بیعت کرده اند که با ابابکر و عمر و عثمان، با همان شرایط بیعت کردند، پس آنکه در بیعت حضور داشت نمی تواند بیعت مردم را نپذیرد. همانا شورای مسلمین از آن مهاجرین و انصار است، پس اگر بر امامت کسی گرد آمدند، و او را امام خود خواندند، خشنودی خدا هم در آن است، حال اگر کسی کار آنان را نکوهش کند یا بدعتی پدید آورد، او را به جایگاه بیعت قانونی باز می گردانند، اگر سرباز زد با او پیکار می کنند؛ زیرا که به راه مسلمانان در نیامده، خدا هم او را در گمراهی اش رها می کند...».

گرچه این سخن امام علیه السلام روش استدلال و مناظره براساس باورهای دشمن است؛ زیرا معاویه به ولایت و امامت امام علی علیه السلام و نصب الهی و ابلاغ رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم اعتقاد ندارد و تنها در شعارهای خود، بیعت مردم و شورای مسلمین را مطرح می کند. امام علیه السلام در استدلال با معاویه ناچار معیارهای مورد قبول او را طرح می فرماید که اگر بیعت را قبول داری مردم با من بیعت کردند و اگر شورا را قبول داری، شورای مهاجر و انصار مرا برگزیدند، دیگر چه بهانه ای می توانی داشته باشی؟ در صورتی که حضرت باور و اعتقادات خود را نسبت به امامت و رهبری عترت در خطبه های ۱۴۴، ۱۲۰، ۹۷، ۹۳، ۲، ۱، مشروح بیان کرده است. اما روشن است که صدر کلام علی علیه السلام حتماً بر «جدال» حمل می شود. با توجه به خصوصیات ذیل حدیث، ما دلیلی بر حمل روایت بر مراد جدی نداریم؛ زیرا اطلاق

ذیل حدیث، با وجود نص بر امامت مقید می‌شود و به همین دلیل اگر هم خلافت خلفای دیگر واقعاً مستند به شورای مهاجر و انصار بوده باشد، باز هم مشروعیتی ندارد.

۶. ابن‌اثیر از کلام امیر مؤمنان علیه السلام این‌گونه نقل می‌کند:

جاء علي عليه السلام فصعد المنبرَ و قال: ايها الناس، إن هذا أمركم ليس لأحد فيه حق إلا من أمرتم ... (ابن‌اثیر، ۱۳۸۵ ق: ۳ / ۱۹۳)

ای مردم این امر (حکومت) امر شما است، هیچ کس به جز کسی که شما او را امیر خود می‌گردانید، حق امارت بر شما را ندارد ...

۷. قال رسول الله صلى الله عليه وآله إذا كانت أُمُورُكُمْ خِيَارِكُمْ وَأَعْيَابُكُمْ سَمَحَاءُكُمْ وَأُمُورُكُمْ سُورِي بَيْنَكُمْ فَظَهَرُ الْأَرْضِ خَيْرٌ لَكُمْ مِنْ بَطْنِهَا ... (الترمذی، ۱۴۰۳ ق: ۳ / ۳۶۱؛ القرطبی، ۱۴۰۵ ق: ۱۶ / ۳۸)

رسول مکرم اسلام صلى الله عليه وآله فرمودند: «زمانی که حاکمان شما جزء نیکان و ثروتمندان شما اهل بخشش و کارهایتان بر اساس مشورت بین خودتان باشد، پس روی زمین برایتان بهتر از درون زمین است».

فواید شورا

از مجموع مطالبی که در آیات قرآن و روایات اهل بیت ذکر شده، می‌توان فواید ذیل را برای شورا برشمرد.

۱. انسان به وسیله مشاوره، از اندیشه و فکر دیگران بهره‌مند می‌شود؛
۲. مشورت در کارها موجب پشت گرمی و قوت می‌گردد؛
۳. پیدا کردن راه صحیح ارشاد و هدایت است؛
۴. در صورت مشورت با دیگران، اشکالات و عیوب آشکار می‌شود؛
۵. انسان را از مخاطرات و احیاناً هلاکت نجات می‌دهد؛
۶. هم دشمن و هم میزان دشمنی و عداوت او را می‌توان شناخت؛
۷. شیوه استنباط راه حل‌های دقیق و تضارب آرا در امور زندگی است؛
۸. با مشورت، نظرات خالص و آلوده نشده به خواهش‌های نفسانی به‌دست می‌آید؛
۹. به منزله فکر و اندیشه قبل از عمل و باعث توازن در عمل می‌گردد؛
۱۰. انسان را از پشیمانی و ملامت دیگران مصون نگه می‌دارد.

بخش دیگری از سنت، سیره و روش معصومین علیهم السلام است. شخص رسول مکرم اسلام صلى الله عليه وآله در جنگ‌های متعددی از جمله بدر، احد، احزاب، صلح حدیبیه مشورت کرده (واقعی ۱۴۰۹ ق: ۱ / ۲۱۱ - ۲۰۹) و در بعضی موارد نیز برخلاف نظر خویش عمل و بر طبق نظر شورا عمل کرده است.

علی علیه السلام در اوائل خلافت خویش، صریحاً ترک بیان حق و مشورت عدالت‌آمیز را نهی نمود. «فَلَا تَكْفُوا عَنْ مَقَالَةٍ بَحْتٍ، أَوْ مَشُورَةٍ بَعْدَلٍ». (نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶: ۴۴۴)

سیره معصومین علیهم السلام بر خلاف گفتار آنها دلالت واضحی بر مطلوب ندارد؛ چراکه انجام یک فعل از سوی معصوم علیه السلام دلالت بر جواز آن و کثرت تکرار آن، دلالت بر محبوبیت آن در دیدگاه شارع دارد، اما برای دلالت بر وجوب، قرائن دیگری لازم است. با توجه به اینکه در بعضی موارد نیز معصومان علیهم السلام بدون مشورت، تصمیم به انجام کاری (گرچه مهم) می‌گرفتند، نمی‌توان دلالتی بر مطلوب به دست آورد.

۳. اجماع

هیچ یک از اندیشمندان در موضوع «مشورت در امور حاکمیت» ادعای اجماع نکرده‌اند و اصولاً متقدمان از این مسئله سخن به میان نیاورده‌اند تا اجماع کاشف، از کلام آنها به دست آید. در هر صورت استناد به اجماع در این بحث جایگاهی ندارد.

۴. عقل

دلیل عقل بر لزوم توجه و تبعیت از شورا در حکومت، مبتنی بر سه مقدمه است:

۱. آرای به دست آمده از شورا غالباً از آرای فردی به حق نزدیک‌تر است؛

۲. عقل، ما را به پیمودن مسیر نزدیک‌تر به صواب و واقعیت ملزم می‌کند؛

۳. حاکمان عاقل در امور حکومتی با مشورت و احترام به آن تصمیم می‌گیرند.

در نتیجه، عقل ما را به مشورت برای دستیابی به بهترین روش و نزدیک‌ترین راه ملزم می‌سازد. کاربرد دلیل عقل به تقریب فوق در مرحله تصمیم‌گیری‌ها روشن‌تر است، البته با توجه به ملاک «نزدیکی به ثواب» اعضای مورد مشورت لزوماً باید دارای توانایی‌های عقلی خاصی باشند.

۵. سیره عقلا

علمای علم اصول، یکی از ادله احکام شرعی را سیره عقلا می‌دانند و با توجه به مباحث اصولی که مطرح کرده‌اند، این سیره را در حقیقت کاشف از «سنت» می‌دانند که به نوعی از آن خبر می‌دهد. اشاره جداگانه به سیره عقلا در مقابل سنت، قبل از آنکه مبتنی بر منطق جداسازی ادله باشد، بر عرف فقها مبتنی است. برخی از فقهای معاصر از این دلیل بر اثبات لزوم حکومت مبتنی بر شورا در عصر غیبت یاد کرده‌اند. استمرار سیره عقلا در جمیع زمان‌ها و شرایط، در گرفتن نایب در بعضی اعمال، دلیل دیگر لزوم حکومت انتخابی است. این سیره، واگذار کردن کارهایی که شخص به

تنهایی نمی‌تواند انجام دهد یا با دشواری مواجه است را نیز در بر می‌گیرد.
 نایب گرفتن و وکیل کردن، امری عقلایی است که سیره عقلا در جمیع زمان‌ها مبتنی بر آن بوده و شارع نیز آن را امضا کرده است. (منتظری، ۱۳۸۰: ۲۲۵)

به نظر می‌رسد با توجه به عقیده نصب ولایت معصومان علیهم‌السلام تمسک به سیره عقلا در مسئله مشروعیت حکومت اسلامی بی‌اشکال نباشد؛ چراکه اصولاً در زمان آنان، سیره مورد امضای شارع در این زمینه محقق نشده است. البته بر خلاف آنچه مورد عنایت اشکال کننده فوق قرار نگرفته است، مطلوبیت استفاده از سیره عقلا در اثبات لزوم مشورت در کارهای خطیر و مهم است. البته با توجه به تعمیم سیره عقلایی مورد امضای شارع نسبت به جمیع موارد مهم (از جمله تعمیمی که برخی از فقها درباره حق تألیف کتاب داده‌اند)، مطلوبیت حکومت مبتنی بر شورا نیز قابل استفاده است.

مورد مشورت

طبیعت مشورت ایجاب می‌کند که هاله‌ای از ابهام، دور موضوع را گرفته باشد و فرد مشورت‌کننده، درصدد کشف سیمای حقیقت باشد. اگر درباره موضوعی از نظر عقل و یا شرع ابهامی وجود نداشته باشد و فرد به صورت قاطع نظر خود را بیان کند و یا حکم آن از نظر کتاب و سنت روشن باشد، دیگر جایی برای مراجعه به شورا و افکار عمومی باقی نمی‌ماند.
 قرآن مجید، حدود مشورت را به روشن‌ترین وجه بیان می‌کند.

وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُّبِينًا. (احزاب / ۳۶)

هیچ مرد و زن با ایمانی حق ندارد هنگامی که خدا و پیامبرش امری را لازم بدانند، اختیاری (در برابر فرمان خدا) داشته باشد، و هر کس نافرمانی خدا و رسولش را کند، به گمراهی آشکاری گرفتار شده است.

و در سوره شوری می‌فرماید: «وَأْمُرُهُمْ سُورِي بَيْنَهُمْ؛ در امور مربوط به خودشان مشورت می‌کنند».
 (شوری / ۳۸) در این آیه لفظ «أمر» به ضمیر «هم» که به مؤمنان برمی‌گردد، اضافه شده است.

در تاریخ اسلام نقل شده که سپاه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در جنگ بدر مکانی را برای توقف انتخاب کرد. حباب بن منذر نزد حضرت آمد و گفت: ای پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آیا این نقطه را به فرمان خدا برای نبرد با دشمنان صلاح دیدید که دیگر برای ما حق اظهار نظر نباشد؟ حضرت فرمود: موضوع قابل اظهار رأی و نظر است. وی گفت: به نظر من بهتر است سپاه را حرکت داده و در کنار آب فرود آییم.
 (طبری، ۱۳۸۷ ق: ۲ / ۴۴۰)

از آیات قرآن و این بیان تاریخی به خوبی استفاده می‌شود که دستورات پیامبر ﷺ بر دو دسته می‌باشند:

۱. دستوراتی که نمی‌توان در آن اظهار نظر کرد و یا آن را تغییر داد و باید در مقابل آنها تسلیم بود. مانند: تشریح احکام و تحلیل حلال و تحریم حرام که همگی مربوط به خداست و انبیاء الهی، گیرندگان هستند که احکام خداوند را از منبع وحی دریافت کرده و در اختیار مردم قرار می‌دهند و هیچ‌گاه حق ندارند حکمی را از طرف خود تشریح کرده و یا تکلیفی را دگرگون سازند.
۲. دستوری که می‌توان آن را در شورا قرار داد، که مربوط به جامعه اسلامی است و گره آن باید به دست خود مسلمانان گشوده شود. مانند: امور فردی (مثل انتخاب همسر یا شوهر)، امور اجتماعی (مثل جنگ و صلح با دشمن، تعیین شیوه جنگ، قطع روابط دیپلماسی با کشورهای متخاصم یا تحدید آن و ...) که همگی نیاز به شوراهای سیاسی - نظامی دارد و هر اقدام عجولانه و بدون تبادل نظر سودمند نخواهد بود. این رشته از امور و مانند آنها در بست در اختیار جامعه با ایمان است که باید با تشکیل شوراهای نظامی و سیاسی گره کار را بکشایند. رسول مکرم اسلام ﷺ در دوران زمامداریش در چنین مواردی شوراهایی تشکیل داده و عملاً مسلمانان را به اصل شورا و حدود آن آشنا ساخته است.

افراد طرف مشورت

شکی نیست که مشورت اصطکاک دو فکر است که از آن، مشورت‌کننده نیرو می‌گیرد. از این‌رو، نباید با هر کسی مشورت کرد. امام علی علیه السلام در فرمان تاریخی خود به مالک اشتر مشورت با سه گروه را منع کرده و دلیل آن را نیز ذکر می‌کند:

۱. بخیل: زیرا انسان را از نیکی، بخشش و بزرگواری باز می‌دارد؛
 ۲. ترسو: زیرا اراده آدمی را سست کرده و از قیام به امور نیک باز می‌دارد؛
 ۳. آزمند: زیرا هوس گردآوری سیم و زر را در انسان زنده می‌کند. (نهج البلاغه، نامه ۵۳: ۵۷۰)
- از این‌رو، باید افرادی برای مشورت انتخاب گردند که از عقل و خرد، واقع بینی، حقیقت‌گرایی و دیگر فضائل انسانی برخوردار باشند. طرف مشورت هر قدر در این صفات قوی‌تر باشد، فکر آدمی بارورتر خواهد شد. اگر کسی فاقد این اوصاف باشد، نه تنها فکر انسان بارور نمی‌گردد، بلکه بی‌بهره و احیاناً گمراه می‌شود.

جایگاه مردم در نظام ج.ا.ا.

بی‌شک پیروزی انقلاب اسلامی ایران که با حضور گسترده مردم روی داد و شرایط را برای مشارکت

سیاسی مردم به عنوان یکی از خواسته‌های مهم تاریخی آنان آماده کرد، یکی از مردمی‌ترین انقلاب‌های تاریخ به‌شمار می‌آید. رهبر انقلاب اسلامی، امام خمینی ره در خصوص نقش مردم در تعیین سرنوشت خود تصریح می‌دارند که:

اساس حکومت اسلامی با بهترین وجه تحقق پیدا کرده است و ملت خودش است که سرنوشت خودش را به دست دارد. اینطور نیست که ملت ما از همه چیز بی‌خبر باشد و سرنوشتش را در کاخ سفید برایش طرح بکنند یا در کرملین. خود ملت است که با رأی خودش رئیس جمهور تعیین می‌کند. جمهوری اسلامی را رأی به آن می‌دهد و با رأی خودش که متمرکز است در مجلس، دولت را تعیین خواهد کرد و همه امور دست خود ملت است. امروز مثل زمان رژیم طاغوتی نیست که ملت هیچ‌کاره باشد و همه امور دست یک نفر یا یک عده باشد. ملت همه کاره است و همه هم با رأی خود ملت است و همه چیزها هم به نفع ملت است ان شاء الله. (امام خمینی، ۱۳۷۹: ۱۳ / ۱۲۵)

و در بیان دیگری می‌فرماید:

مردم در انتخابات آزادند و احتیاج به قیم ندارند، و هیچ فرد و یا گروه و دسته‌ای حق تحمیل فرد و یا افرادی را به مردم ندارند. جامعه اسلامی ایران که با درایت و رشد سیاسی خود، جمهوری اسلامی و ارزش‌های والای آن و حاکمیت قوانین خدا را پذیرفته‌اند و به این بیعت و پیمان بزرگ وفادار مانده‌اند، مسلم قدرت تشخیص و انتخاب‌کنندگی اصلح را دارند. (همان: ۲۱ / ۱۰)

بر این اساس، ایرانیان در همه پرسی سال ۱۳۵۸ نوع حکومت «جمهوری اسلامی» را برای نظام سیاسی جدید انتخاب کردند؛ موضوعی که بعداً در اصل اول قانون اساسی ج.ا.ا. بدین صورت شرح حقوقی گردید:

حکومت ایران جمهوری اسلامی است که ملت ایران براساس اعتقاد دیرینه‌اش به حکومت حق و عدل قرآنی و در پی انقلاب اسلامی و پیروزمند خود به رهبری مرجع عالیقدر تقلید حضرت آیت‌الله‌العظمی خمینی ره در همه پرسی دهم و یازدهم فروردین ماه یک‌هزار سیصد پنجاه هشت هجری شمسی برابر با اول و دوم جمادی الاول سال یک‌هزار و سیصد و نود و نه هجری قمری با اکثریت ۹۸/۲٪ کلیه کسانی که حق رأی داشتند به آن رأی مثبت دادند. (قانون اساسی ج.ا.ا، ۱۷)

بدون تردید چنین بیانی، نوع حکومت ایران را متضمن دو عنصر اساسی یعنی «اسلامی بودن» حکومت که همراه با پذیرش حدود و ثغور شرعی اسلام و نیز «جمهوریت» که مبین حاکمیت و خواست مردمی است، قلمداد می‌کند. مفهومی که جایی برای طرح مسئله استبداد و یا دموکراسی (به

مفهوم غربی آن) باقی نمی‌گذارد؛ زیرا نظام با آرا و اراده مردم معتقد به شریعت، شکل گرفته و حمایت می‌شود و از این‌رو دموکراتیک نیز به‌شمار نمی‌آید؛ زیرا آزادی مردم درون اعتقادات آنان محدود و بسته به حدود شریعت و اسلام است و نظام محدود و بسته نمی‌تواند دموکراتیک محسوب گردد. لکن به‌رغم این تحلیل شکلی، در واقع نظام برخواسته از این نظریه که در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران متجلی شده، نظامی مردمی و اسلامی است که در آن مقبولیت نظام با مشروعیت آن همسو و ماهیتاً متحد گردیده است. (عمید زنجانی، ۱۳۸۴: ۱۹۷) این امر را می‌توان محصول سیره نظری و عملی امام دانست. ایشان می‌فرمایند:

جمهوری، به همان معنایی است که همه جا جمهوری است. لکن این جمهوری بر یک قانون اساسی ای متکی است که قانون اسلام است. اینکه ما جمهوری اسلامی می‌گوییم برای این است که هم شرایط منتخب و هم احکامی که در ایران جاری می‌شود اینها بر اسلام متکی است، لکن انتخاب با ملت است و طرز جمهوری هم همان جمهوری است که همه جا هست. (امام خمینی، ۱۳۷۹: ۴ / ۴۷۹)

و در بیانی دیگر می‌فرماید:

قضیه ولایت فقیه یک چیزی نیست که مجلس خبرگان ایجاد کرده باشد. ولایت فقیه یک چیزی است که خدای تبارک و تعالی درست کرده است. همان ولایت رسول الله هست. (همان: ۱۰ / ۳۰۸)

همان‌گونه که از این بیانات بر می‌آید، مردم در اندیشه و حیات سیاسی ایشان به طور جدی دارای نقش محوری بوده‌اند. بدون هیچ تردیدی نظر ایشان در مورد جایگاه و نقش مردم در حاکمیت «ولی فقیه» مطابق با نظریه ولایت انتصابی بوده و هم‌طرازی اختیارات حکومتی فقیه جامع‌الشرایط با پیامبر و ائمه معصومین علیهم‌السلام دلالت بر این دارد که منصب حکومت، امری الهی است و اختیارات حاکم نیز منصوب و مجعول از سوی خدای متعال است و با وجود انتصاب الهی ولایت فقیه، سیره امام حاکی از آن است که ایشان، رهبری خویش را به تأیید شرع و قبول مردم مستند کرده‌اند و با این عمل، علاوه بر احترام به مجاهدت‌های مردم، رعایت احتیاط و محکم کاری فقهی و سیاسی را نیز نموده‌اند.

از این‌رو، در قانون اساسی ج.ا.ا. نیز توجه به آرای مردم و انتخابات به عنوان مهم‌ترین ابزار اعمال حق حاکمیت مردم بیان گردیده است. در این راستا از ویژگی‌های اساسی نظام جمهوری اسلامی ایران اداره امور کشور با اتکا به آرای عمومی است که در اصل ششم قانون اساسی و در اصول کلی آن آورده شده است. این اصل تأکید می‌دارد:

در جمهوری اسلامی ایران امور کشور باید به اتکا آراء عمومی اداره شود از راه انتخابات، انتخاب رئیس جمهور، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، اعضای شوراها و نظایر اینها، یا از راه همه‌پرسی در مواردی که در اصول دیگر این قانون معین می‌گردد (قانون اساسی ج.ا.ا، ۲۰)

همچنین در اصل پنجاه و ششم آمده است:

حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خداست و هم او، انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است. هیچ کس نمی‌تواند این حق الهی را از انسان سلب کند. (همان: ۳۴)

بنابراین قانون اساسی ج.ا.ا. ایران عنایت خاص و حقوقی به نقش مردم در اداره امور حکومت دارد و تاریخ حقوقی و سیاسی جمهوری اسلامی مؤید این معناست که می‌توان به همه‌پرسی تعیین نوع حکومت، قانون اساسی و انتخابات ریاست جمهوری، مجلس شورای اسلامی، شوراها به عنوان نمونه‌های بارز اعمال این حق ملت اشاره کرد. با وجود تضاد ظاهری مفاهیم «جمهوری» و «اسلامی» می‌توان چنین دریافت نمود که «جمهوری» ناظر بر شکل حکومت و قید «اسلامی» مربوط به محتوای آن است. (هاشمی، ۱۳۸۴: ۸۵)

در این مقاله به نقش مردم در شکل‌گیری ارکان حاکمیت و پایداری نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران پرداخته می‌شود.

رهبری

در اصل پنجم قانون اساسی، ولایت امر و امامت امت در زمان غیبت حضرت ولی عصر^{علیه السلام}، به عهده فقیه عادل، با تقوا، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبری که اکثریت مردم او را به رهبری شناخته و پذیرفته باشند، قرار داده شده است. در توضیح این اصل، فصل هشتم قانون اساسی که مشتمل بر شش اصل می‌باشد (اصل ۱۱۲ - ۱۰۷) و براساس اصل یکصد و هفتم تعیین رهبر به عهده خبرگان منتخب مردم است. بدین ترتیب ملاحظه می‌شود که در نظام حقوقی ایران که رهبر به عنوان عالی‌ترین مقام به شمار می‌رود، در یک انتخاب دو درجه‌ای توسط مردم انتخاب می‌گردد. از این‌رو، موضوع ولایت فقیه در قانون اساسی در تعارض با آرای مردم نیست.

در سال ۱۳۶۸ نیز به هنگام بازنگری قانون اساسی ج.ا.ا، امام خمینی^{علیه السلام} رهبر انقلاب اسلامی طی نامه‌ای به رئیس شورای بازنگری قانون اساسی درباره رهبری تأکید می‌کند که:

اگر مردم به خبرگان رأی دادند تا مجتهد عادل را برای رهبری حکومتشان تعیین

کنند، وقتی آنها هم فردی را تعیین کردند تا رهبری را به عهده بگیرد، قهری او مورد قبول مردم است. در این صورت او ولی منتخب مردم می‌شود و حکمش نافذ است. (امام خمینی، ۱۳۷۹: ۲۱ / ۳۷۱)

قانون اساسی در کنار انتخاب رهبر در شکل دو مرحله‌ای توسط مردم، موضوع عزل رهبر را نیز در اصل یکصد و یازدهم مورد تصریح قرار داده است. بدین ترتیب که مجلس خبرگان به عنوان نمایندگان مردم در صورت زایل شدن شرایط مذکور در اصول پنجم و یکصد و نهم قانون اساسی، او را عزل می‌کنند و نفس امکان عزل رهبر از نشانه‌های مهم وجود حاکمیت مردم نسبت به سرنوشت خود می‌باشد. (قانون اساسی ج.۱.ا.ا.: ۵۰ - ۴۹)

رئیس جمهور

رئیس جمهور در قانون اساسی ج.۱.ا.ا. از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، به نحوی که براساس اصل ۱۱۳ پس از مقام رهبری، عالی‌ترین مقام رسمی کشور و جز در مواردی که مستقیماً به رهبری مربوط می‌شود، مسئول اجرای قانون اساسی است. از این‌رو دارای مسئولیت گسترده و در واقع زمام امور کشور را در دست دارد. امام خمینی رحمته‌الله در انتخابات اولین دوره ریاست جمهوری در خصوص اهمیت رئیس جمهوری و انتخابات آن تأکید داشتند که: «روز سرنوشت‌سازی است. می‌خواهید زمام کشور را به یک کسی بدهید که مؤثر است در مقدرات کشور شما». (امام خمینی، ۱۳۷۹: ۱۱ / ۳۹۳) بدون شک، اهمیت این موضوع از آن رو است که رئیس جمهور با رأی مستقیم مردم انتخاب شده و نمایندگی مردم را در سراسر کشور بر عهده دارد و اصطلاحاً مظهر حاکمیت ملی و در مقابل مردم مسئول است. البته پس از انتخاب مردم، مقام رهبری در مقام نظارت بر این قوه اولاً، با امضای حکم رئیس جمهور مقام وی را تنفیذ می‌کند (اصل یکصد و دهم قانون اساسی) و ثانیاً، پس از حکم دیوان عالی کشور به تخلف وی از وظایف قانونی یا رأی مجلس شورای اسلامی بر عدم کفایت سیاسی وی، با در نظر گرفتن مصالح کشور او را عزل می‌کند. (هاشمی، ۱۳۸۴: ۱۱۹ و ۱۲۰)

مجلس شورای اسلامی

قوه مقننه در نظر قانون اساسی ج.۱.ا.ا. ایران مظهر قدرت و اراده مردم و مصداق عینی مردم سالاری به شمار می‌رود، به نحوی که قوای دیگر مجری مصوبات آنان به شمار می‌روند. در وظایف این قوه علاوه بر قانونگذاری که وظیفه اصلی مجلس قلمداد می‌شود، پاسداری از حقوق ملت و نظارت بر چگونگی اجرای وظایف سایر دستگاه‌ها مورد تأکید می‌باشد. (اصل ۶۷)

اهمیت نقش مردم در اراده امور کشور از طریق قوه مقننه را می‌توان در وظایف گسترده و سنگینی که قانون اساسی به عهده مجلس گذاشته، ملاحظه کرد. اصل هفتاد و ششم این قانون، تحقیق در تمامی امور کشور را بر عهده مجلس قرار داده است و بر اساس چارچوب مقرر در اصل هفتاد و یکم، می‌تواند قانون وضع کند و طبق اصل هشتاد و چهارم، هر کدام از نمایندگان در برابر تمامی ملت مسئولیت دارند. بنابراین، حاکمیت مردم از طریق قوه مقننه هم از راه وضع قانون و هم سایر مسئولیت‌ها است و از جایی که قانون مظهر حاکمیت است، مردم این حق را (حق قانونگذاری) به نمایندگان خود داده‌اند.

اهمیت مجلس در بیانات امام خمینی علیه السلام نیز کاملاً هویدا است. ایشان تصریح می‌دارد:

مجلس شورای اسلامی که شما آقایان و کیل هستید از طرف ملت برای خدمت در آن بنگاه، باید آنکه دلخواه ملت است در آنجا طرح بشود و آنچه دلخواه اسلام است بحث و مشورت بشود. و به ترتیبی که مقرر است تصویب بشود و همه چیزش اسلامی باشد. (امام خمینی، ۱۳۷۹: ۱۲ / ۳۴۴)

همچنین ایشان تأکید دارند:

مجلس تنها ملجئی است که برای یک ملت است. مجلس قوه مجتمع یک ملت است در یک گروه. تمام قوای یک ملت در یک گروه مجتمع است. و مجلس از همه مقاماتی که در یک کشوری هست بالاتر است. (همان: ۱۲ / ۲۰۰)

همچنان که آیت‌الله خامنه‌ای نیز در این رابطه تأکید می‌دارد:

مجلس شورای اسلامی نقطه امید نظام و مظهر اقتدار اختیار ملت است. جایگاه مقدسی است که همیشه و در همه احوال، می‌تواند و می‌باید رأی و اراده ملت مسلمان و انقلابی را به کرسی بنشاند و مصلحت مردم را در شکل مقررات لازم‌الاتباع در بافت و رفتار نظام و حکومت، تضمین کند. خانه مردم و ملجأ دولت مردمی و مظهر ارزش‌های اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله و به تعبیر امام حکیم و فقیدها، عصاره فضائل ملت است. (بی‌نا، ۱۳۷۰: ۲۳۶)

شوراها

یکی دیگر از مظاهر حق حاکمیت مردم در قانون اساسی ج.ا.ا. ایران، موضوع شوراها محلی است. این شوراها در اداره امور جامعه، مردم‌سالاری را به نحو چشمگیری گسترش داده و در سطوح اداری جامعه نیز مردم را دخیل می‌کند. مردم‌سالاری در قالب نمایندگی مجلس در سطح ملی است ولی در

قالب شوراهای مردم‌سالاری به بخش‌های جزئی‌تر اداری در سطح محلی گسترش می‌یابد. قانون اساسی ج.ا.ا. پس از بیان حاکمیت مردم در اصل ششم، موضوع شوراهای را نیز در همین اصل به عنوان یکی از مصادیق اصل حاکمیت مردم مورد اشاره قرار داده و سپس در اصل هفتم با استناد به دو آیه قرآن،^۱ موضوع شوراهای را در یک اصل مستقل بیان کرده است. اهمیت شوراهای در قانون اساسی به‌نحوی است که شوراهای در ردیف یکی از اصول کلی قانون اساسی مقرر شده است و فصل هفتم قانون اساسی ج.ا.ا. ایران با هفت اصل (۱۰۶ - ۱۰۰) به آن اختصاص یافته است. در اصل یکصدم آمده است:

برای پیشبرد سریع برنامه‌های اجتماعی، اقتصادی، عمرانی، بهداشتی، فرهنگی، آموزشی و سایر امور رفاهی از طریق همکاری مردم با توجه به مقتضیات محلی، اداره امور هر روستا، بخش، شهر، شهرستان یا استان با نظارت شورایی به نام شورای ده، بخش، شهر، شهرستان یا استان صورت می‌گیرد که اعضای آن را مردم همان محل انتخاب می‌کنند. شرایط انتخاب‌کنندگان و انتخاب‌شوندگان و حدود وظایف و اختیارات و نحوه انتخاب و نظارت شوراهای مذکور و سلسله مراتب آنها را که باید با رعایت اصول وحدت ملی و تمامیت ارضی و نظام جمهوری اسلامی و تابعیت حکومت مرکزی باشد قانون معین می‌کند. (قانون اساسی ج.ا.ا.: ۴۵)

هدف قانونگذار در این فصل، عدم تمرکز قدرت و اعمال آن از طریق شوراهای محلی تأمین کننده خواست و اراده مردم و به منزله اعمال و اجرای شیوه خاصی از مردم‌سالاری می‌باشد؛ بدین معنا که مردم هر محلی با داشتن توقعات مشترک برای حل و فصل امور خود به مشارکت دعوت می‌شوند. در این شیوه که امور اهالی و مردم به خود آنان واگذار می‌شود و با بهره‌گیری از امکانات محلی و توانایی‌های فرد فرد خویش آن را به انجام می‌رسانند که این امر حد اعلای مشارکت مردم به‌شمار می‌رود.

نتیجه

مقاله حاضر با بررسی مفهوم و جایگاه شورا و مشورت در سیره نبوی، مشورت را امری غیر الزامی و به عنوان یک امر کاملاً اختیاری معرفی نموده که از منافی برخوردار است و به همین دلیل از نظر

۱. «وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ؛ کسانی که دعوت پروردگارشان را اجابت کرده، نماز را بر پا می‌دارند و کارهایشان را با مشورت انجام می‌دهند و از آن چه به آنها روزی داده ایم انفاق می‌کنند». (شوری / ۳۸) «فِيمَا رَحِمَهُ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَأَنَّضُوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَ اسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَ شَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ؛ به برکت رحمت الهی، در برابر مردم نرم و مهربان شدی و اگر خشن و سنگدل بودی، از اطراف تو پراکنده می‌شدند. پس آنها را ببخش و برای آنان امرزش بطلب و در کارها، با آنان مشورت کن، اما هنگامی که تصمیم گرفتی، قاطع باش و بر خدا توکل کن، زیرا خداوند توکل کنندگان را دوست دارد». (آل عمران / ۱۵۹)

عقل، امری راجح می‌باشد. اما شورا به عنوان یک نهاد و یا انجمن کارشناسان در موضوعات مربوط به جامعه اسلامی مانند: امور فردی (مثل انتخاب همسر یا شوهر)؛ امور اجتماعی (مثل جنگ و صلح) با دشمن، تعیین شیوه جنگ، قطع یا تحدید روابط دیپلماسی با کشورهای متخاصم و مانند آنها، بر حاکم و سیاستگذار امری الزامی و مراجعه به آن لازم و ضروری می‌باشد.

به زعم نگارنده می‌توان به چنین تفکیک مفهومی در سیره نبوی دست یازید و با توجه به جایگاه این سیره به عنوان «سنت» در نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران از آن بهره گرفته شده و قانون اساسی آن نیز بر این اساس تنظیم گردیده است. بررسی انجام گرفته در نوشتار مختصر حاضر، یافته‌های زیر را به دست می‌دهد که در پایان به عنوان نتیجه گیری به آنها اشاره می‌شود:

۱. دستوراتی مانند: تشریح احکام، تحلیل حلال و تحریم حرام، همگی مربوط به خداست و هیچ کس حق اظهار نظر در آنها را ندارد و انبیاء الهی هم، گیرندگان هستند که احکام خداوند را از منبع وحی اخذ نموده و در اختیار مردم قرار می‌دهند و هیچ‌گاه حق ندارند حکمی را از نزد خود تشریح کرده و یا تکلیفی را دگرگون سازند؛

۲. براساس آیه «وشاورهم فی الامر» و روایات ذکر شده، مشورت‌خواهی و مشورت‌دهی امری مطلوب در زندگی مسلمانان است. پیامبر ﷺ تلاش زیادی برای تبدیل شدن آن به فرهنگ عمومی مسلمانان میدول داشته است؛

۳. با توجه به آیه «وشاورهم فی الامر» رجوع پیامبر ﷺ به شورا به عنوان حاکم اسلامی در مرحله تصمیم‌سازی در زمینه‌های مختلف سیاسی و اجتماعی قابل ارزیابی است؛

۴. عمل به شورا و رأی اکثریت کارشناسان شورا در مرحله تصمیم‌گیری برای پیامبر ﷺ بر اساس عبارت «فاذا عزمتم» در ذیل آیه و با توجه به برخورداری وی از ارتباط و حیانی و عصمت به حکم عقل واجب نیست؛

۵. تفاوتی میان حاکم معصوم و غیر معصوم در مرحله تصمیم‌سازی وجود ندارد، بلکه به طریق اولی بر حاکم غیر معصوم واجب است؛

۶. در تصمیم‌گیری میان پیامبر ﷺ به عنوان حاکم اسلامی و حاکمان غیر معصوم تفاوت وجود دارد؛

۷. پیامبر ﷺ در سیره سیاسی و اجتماعی خود به رغم برخورداری از حق تصمیم‌گیری فردی، به نظر اکثریت شورا عمل کرده است؛

۸. ماهیت نظام ج.ا.ا. به گواهی قانون اساسی، بر اساس شرایطی که اسلام برای حکومت قرار داده شکل گرفته و تمام مناصب حاکمیتی آن با اتکا به آرای ملت، با هدف اجرای احکام اسلام در اختیار افراد قرار می‌گیرد.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه، ۱۳۷۹، ترجمه محمد دشتی، قم، پارسیان.
۳. آخوندخراسانی، محمد کاظم، ۱۳۶۸ ق، کفایة الاصول، تهران، اسلامیه، چ هفتم.
۴. ابن اثیر الجزری، ۱۳۸۵ ق، الکامل فی التاریخ، بیروت، دار صادر.
۵. ابن منظور، ۱۴۰۸ ق، لسان العرب، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، ط الاولى.
۶. بی نا، ۱۳۷۰، سخن آفتاب (مجموعه‌ای از سخنان امام خمینی رضی الله عنه و آیت الله خامنه‌ای)، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، چ اول.
۷. الترمذی، ۱۴۰۳ ق، سنن ترمذی، تحقیق و تصحیح عبد الوهاب عبداللطیف، بیروت، دار الفکر للطباعة و النشر، چ دوم.
۸. حر عاملی، ۱۳۶۷، وسائل الشیعه، تحقیق عبدالرحیم ربانی شیرازی، تهران، اسلامیه.
۹. الخمنی، السید مصطفی، ۱۳۷۲، تحریرات فی الاصول، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چ اول.
۱۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ ق، المفردات فی غریب القرآن، دمشق، دارالعلم الدار الشامیه، چ اول.
۱۱. زحیلی، وهبه بن مصطفی، ۱۴۱۸ ق، التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعة و المنهج، بیروت، دارالفکر المعاصر، چ دوم.
۱۲. زمخشری، محمود، ۱۴۰۷ ق، الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل، بیروت، دارالکتاب العربی، چ سوم.
۱۳. سیوطی، جلال الدین، ۱۴۱۶ ق، تفسیر جلالین، بیروت، مؤسسه النور للمطبوعات، چ اول.
۱۴. شاذلی، سید بن قطب بن ابراهیم، ۱۴۱۲ ق، فی ظلال القرآن، بیروت قاهره، دارالشروق، چ هفدهم.
۱۵. طباطبائی، سید محمدحسین، ۱۳۹۳ ق، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ط الثانيه.
۱۶. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲ ق، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، ناصر خسرو، چ سوم.
۱۷. طبری، ابو جعفر محمد بن جریر، ۱۳۸۷ ق، تاریخ الامم و الملوک، بیروت، دارالتراث.

۱۸. طوسی، محمد بن الحسن، بی‌تا، *تفسیر تبیان*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۱۹. عمید زنجانی، عباسعلی، ۱۳۸۴، *فقه سیاسی*، جلد هفتم، مبانی حقوق عمومی در اسلام، تهران، امیرکبیر.
۲۰. *قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران*، ۱۳۷۷، تهران، چاپخانه مجلس شورای اسلامی.
۲۱. القرطبی، ۱۴۰۵ ق، *تفسیر قرطبی*، تصحیح احمد عبد العلیم البردونی، بیروت، دار الاحیاء التراث العربی.
۲۲. قلجی، محمد، ۱۴۰۸ ق، *معجم لغة الفقهاء*، گروه مصطلحات و مفردات فقهیه، بیروت، دارالفنایس، چ دوم.
۲۳. مطهری، مرتضی، ۱۳۶۶، *سیری در سیره نبوی*، تهران، صدرا، چ دوم.
۲۴. منتظری، حسینعلی، ۱۳۸۰، *نظام الحکم فی الاسلام*، تحقیق قام بالتخلیص التعليق لجنه الابحاث الاسلامیه فی مکتب سماحته، قم، هاشمیون.
۲۵. نائینی، میرزا محمد حسین، بی‌تا، *تنبيه الامة و تنزيه الملة*، تهران، شرکت سهامی انتشار.
۲۶. واقدی محمد بن عمر، ۱۴۰۹ ق، *المغازی*، تحقیق مارسلن جونس، بیروت، مؤسسه الاعلمی، ط الثانية.
۲۷. هاشمی، سید محمد، ۱۳۸۴، *حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران*، جلد اول، تهران، نشر میزان، چ ششم.